

اخبار نمایش

چالش بالارفتن نرخ ارز در بخش بین الملل

مریم کاظمی دبیر بیست و پنجمین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان درباره وضعیت بخش بین الملل این دوره از جشنواره به خبرنگار مهر گفت: بزرگترین چالش مادر این دوره بحث بودجه و بالارفتن نرخ ارز است که باعث شده مادر انتخاب و توافق با گروه‌های خارجی مساله داشته باشیم.

وی تاکید کرد: به دلیل شرایط مالی و بودجه، بیشترین چالش ما کمیت گرایی شده تا کیفیت ولی تمام تلاش ما این است که کمیت و کیفیت را در بخش بین الملل جشنواره بیست و پنجم تئاتر کودک و نوجوان به هم نزدیک کنیم.

کاظمی درباره این که با توجه به شرایط مالی موجود آیا در بخش بین الملل بیست و پنجمین جشنواره تئاتر کودک شاهد حضور گروه یا گروه‌های خارجی خواهیم بود، اظهار کرد: این وضعیت برای همه جشنواره‌ها وجود دارد و ما هم باید در حد توان ما این مشکل را حل کنیم و شاهد اجراهای خارجی در بخش بین الملل جشنواره خواهیم بود.

دبیر بیست و پنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان درباره تعداد آثار مدنظر برای حضور در بخش بین الملل، گفت: ۱۶ کشور کاندیدای حضور در جشنواره هستند و کشور‌های زیادی نیز متقاضی حضور بودند. ایتالیا، اسپانیا، یونان، نروژ، آلمان، بلژیک، چین، کنیا و آرژانتین از جمله کشورهایی هستند که گروه‌های شان متقاضی حضور در جشنواره بوده‌اند و هنوز با هیچ گروهی به قطعیت نرسیده‌ایم و در حال مذاکره هستیم.

وی اظهار امیدواری کرد که گروه‌های خارجی نیز با جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همکاری کنند.

بیست و پنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان آذرماه در شهر همدان برگزار می‌شود.

■ ■ ■

«ماما یرما»، برنده بهترین اجرای جشنواره تئاتر بلاروس



نمایش «ماما یرما» به ایده پردازی، طراحی و کارگردانی فرزن نوبرانی، توانست جایزه بهترین اجرای حرفه‌ای جشنواره و بهترین بازیگری نقش اول زن (شینما اسکندری) را از پانزدهمین جشنواره بین‌المللی «کوفار بلاروس» به‌دست آورد. در این جشنواره کشورهای بلاروس، ایران، لتونی، لیتوانی، لهستان، روسیه، گرجستان، ازبکستان، انگلیس، صربستان و... حضور داشتند و با یکدیگر به رقابت پرداختند.

«ماما یرما» قبل از حضور در جشنواره مذکور در جشنواره ذیل شرکت کرده بود و دارای عنوانی شده بود.

۱) حضور در سیزدهمین جشنواره بین‌المللی هایفست ۲۰۱۵

۲) برنده جایزه ویژه هیات داوران از بیست و سومین جشنواره بین‌المللی لوری فست ۲۰۱۶

۳) دیپلم افتخار از سومین جشنواره بین‌المللی پوتی فست ۲۰۱۷

۴) کاندید در یافت‌بهترین بازیگری زن و بهترین موسیقی از هفدهمین جشنواره دانشجویی تجربه

۵) حضور در هشتمین جشنواره دانشجویی

سوره.

■ ■ ■

معرفی هیات داوران جشنواره تئاتر «الف»

حسین پاکدل، محمدامیر یاراحمدی و محمد چرمشیر به عنوان هیات‌داوران بخش مسابقه ملی نمایشنامه‌نویسی جشنواره بین‌المللی تئاتر «الف»، به‌ارزیابی آثار این بخش می‌پردازند.
بخش مسابقه ملی نمایشنامه‌نویسی از جمله بخش‌های سه‌گانه این جشنواره تئاتری است که با رویکرد صلح جهانی از ۱۲۷بان تا ۴آذر در شهر تبریز برگزار می‌شود. در این بخش حسین پاکدل، محمد امیر یاراحمدی و محمد چرمشیر از هنرمندان تئاتر و عرصه نمایشنامه‌نویسی به داوری و ارزیابی آثار می‌پردازند.

طبق فراخوان منتشر شده جشنواره بین‌المللی تئاتر الف، علاقه‌مندان به حضور در بخش مسابقه نمایشنامه‌نویسی این جشنواره می‌توانند آثار خود را تا ۳۰ مهرماه به دبیرخانه جشنواره ارسال و برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت worldpeace.it مراجعه‌کنند.

نگاهی به «تئاتر بد»؛ «زندگی» از زاویه‌ای عریان کننده

همه ما بازیگر یک تئاتر بدیم

تو در این جهان اگر از شکنجه جسمی در امان بمانی، هر روز با انواع مختلف شکنجه‌های روحی – روانی مواجه هستی. هر روز از این شکنجه‌ها زخم می‌خوری و شب که به خانه بر می‌گردی، فرصتی است برای لیسیدن این زخم‌هایی که در تاریکی روح تو فرود آمده‌اند؛ کوشکی تو را وامی‌دارد که این زخم‌ها را بیرون بکشی، جلوی چشم‌هایت بگیری و آن‌ها را ببیزی. چون با فراموش کردن شان، همان موجود عصبانگر هیولایی می‌شوی که در «تئاتر بد» به تونشان داده می‌شود.



در یک بیابان است و ناگزیر به ماشین برمی‌گردد. اما این برگشتن، یعنی افتادن در دام این شکنجه‌گران.

چگونه به نمایش وارد می‌شویم؟

سالن نمایش، هیچ دکوری ندارد. زمین خیس است. اول فکر می‌کنی آب است، بله آب هست، اما خون بیشتر است. نور تند قرمزی بر زمین می‌تابد. بازیگران نشسته و ایستاده، منتظر ورود تماشاگران هستند. سیگار می‌کشند و مردم را تماشا می‌کنند. دقیقاً به مردم زل زده‌اند، با گستاخی، از همان لحظه ورود، شما وارد فضای خشونت آمیز و رعب‌آور می‌شوید. باید بترسید... باید بوی خون و دم‌هوا را به درون ریه‌ها بشکشد و منتظر بمانید. اما پیش از آن که شما خوب در صندلی تان جا به جا شوید، شکنجه و آزار و قتل آماده است تا بر روح تان سنباده بکشد.

نمایش را چگونه می‌بینیم؟

بر دیوار روبه‌رو، پرده‌ای هست که روی آن ویدئوآرت پخش می‌شود. از همان ابتدا، موسیقی آرامی که فحواپی خشونت‌آمیز دارد به گوش می‌رسد. اگر در رفتار و کلام بازیگر،‌ها چیزی را که انتظار داری ببینی و بشنوی، نمی‌بینی و نمی‌شنوی، ویدئوآرت، آن را برایت افشا می‌کند. این جا، دقیقاً جایی است که فاصله بین ممنوعیت و

محدودیت سیستمی و خواست هنر را درک می‌کنی. هنر، محدودیت‌پذیر نیست، حتی اگر تمام راه‌های ورود و خروج آن را بسته باشند، ذات هنر همین است که راهی دیگر، راهی غیرممکن بیابد و می‌یابد و «کوشکی»، زبان گویای این رهیافت‌های هنری و گریز از مرزها و حصارهاست.

آن‌ها، دو قربانی را در برابر چشمان ما، به‌فجیع‌ترین شکل ممکن شکنجه می‌کنند. هم چنان که شکنجه می‌کنند، از دوران کودکی خود و رفتار والدین شان، تعریف می‌کنند. از خیانت‌های خود به یکدیگر تعریف می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که هر کدام کی و چگونه به دیگری خیانت کرده، به‌او آسیب زده و دمارش را درآورده، اما با همه این‌ها، این جا و اکنون، دور هم جمع شده‌اند تا همین بازی را بر سر قربانیان درآورند. پسر (شاید برادر)، بازیگر است. می‌تواند خوب بر قصد و روی سرش بایستد؛ این‌ها یعنی او آمادگی بدنی خوبی دارد. «خوب» اگر آمادگی بدنی داری پس چرا منو نمی‌زنی؟ هان! بزَن دیگه!» پسر دست و پا بسته است و این فریادها در حالی می‌شنود که موهایش کشیده می‌شود و مدام مشت می‌خورد.

دختر (شاید خواهر) هم هست،

اگر در رفتار و کلام بازیگرها، چیزی را که انتظار داری ببینی و بشنوی، نمی‌بینی و نمی‌شنوی، ویدئوآرت، آن را برایت افشای کند. این جا، دقیقاً جایی است که فاصله بین ممنوعیت و محدودیت سیستمی و خواست هنر را درک می‌کنی

خوش قیافه، ظریف‌نه چندان جسور، اما کمتر از برادر ترسیده است. شاید فکر می‌کند با تکیه جاده‌به‌های زاننه‌اش، بتواند خود و برادرش را نجات دهد. ابایی از این که با چ‌زاننه به این خلافکاران که ابتدا فکر می‌کردند پلیس هستند، بدهد، ندارد. اما گروهی که گیر آن‌ها افتاده‌اند، خشن‌تر از این‌ها هستند. طبیعی است که در این نمایش، نقش چنین دختری را، یک مرد بازی می‌کند. بی‌آن که هیچ لباس زاننه‌خاصی پوشیده باشد یا حتی افه‌ها و میمیک‌های زاننه به نمایش بگذارد. او به تمامی یک مرد است که می‌گذارد تماشاگر فکر کند،

او یک دختر مکش مرگ ماست! برای جبران این کاستی‌ها، ویدئوآرت به دادتان می‌رسد و چه خوب حواسش به همه این موارد هست!

خیلی خشن است

اگر بادی‌ن نمایش احساس می‌کنید که خیلی خشن است و هم‌زمان هم چندش‌تان می‌شود، هم گریه‌تان می‌گیرد و هم به خنده می‌افتید، پس کوشکی در کارش موفق بوده است؛ او در پی نشان دادن همین خشونت، به صورت عریان و آن چنان که هست، بوده و نمایش «تئاتر بد» به خوبی این پلیدی و سبعبیت را به نمایش می‌گذارد.

چه؟ شما فکر نمی‌کنید دنیای خلافکاران و اصلاً آن دنیای بیرون تا این حد خشن باشد؟ او نه! آن دنیا آن بیرون به همان شدت خشن است که کوشکی نشان داده و اگر جاهایی پس‌را کرده، گذاشته ویدئوآرت، به شما قلب‌برساند. قصد نمایش این است که تماشاگر، همراه با شکنجه شوند و نیز شکنجه کننده، دردش بیاید؛ آن درد و رنج و حقارت و زخم و حتی مردن به‌ان شیوه‌را احساس کند. تعارف ندارد. اگر آمده‌ای این تئاتر بد را ببینی پس باید پایش بایستی. از همان اول به تو گفته بود که این یک «تئاتر بد» است. پس نباید انتظار یم فضای آرام و ملودرام داشته باشی. همان جایی که هستی بنشین و باز یکران این نقش‌های بد را احساس کن. همین. این را که می‌توانی!

شوپنهاور می‌گوید: «عیان کردن خشم یا نفرت در کلام یا چهره کاری بیپوده است؛ خطر ناکاستی بی‌فراسی است، خنده آور است، فرومایگی است. خشم و نفرت را جز در کردار نباید نشان داد. هر چه ابراز این هیجانات در کلام و چهره کم‌تر باشد، تأثیر آن در عمل بیش‌تر است. فقط زهر حیوانات خونسرد سمی است».

دقیقاً همین است؛ شکنجه‌گران در کمال خونسردی، می‌زند، می‌برند، تعرض می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. چیزی نیست که قرار باشد از دست برود. این جازندگی و مرگ، در یک نقطه مماس بر هم ایستاده‌اند. جایی که پلیدی، در خون انسان دویده و او را به جانوری خونسرد تبدیل کرده است.

از جایی که وارد سالن می‌شوی و می‌بینی که باز یکران، نشسته و ایستاده، ورود تو را تماشا می‌کنند و دقت می‌کنند که چه‌طور دنبال‌ات می‌آی‌م می‌گرددی، باید بفهمی که او را دماغه‌هیولاشده‌ای؛ این جا هیچ چیز انسانی وجود ندارد. انسان‌هایی که شاید زمانی به دنبال رحم و شفقت بودند و آن را از محیط و

اگر بادی‌ن نمایش احساس می‌کنید که خیلی خشن است و هم‌زمان هم چندش‌تان می‌شود، هم گریه‌تان می‌گیرد و هم به خنده می‌افتید، پس کوشکی در کارش موفق بوده است. او در پی نشان دادن همین خشونت، به صورت عریان و آن چنان که هست، بوده و نمایش «تئاتر بد» به خوبی این پلیدی و سبعبیت را به نمایش می‌گذارد

افراد پیرامون خود می‌طلبیدند، اکنون با احساس دمداد و همواره «فقدان»، جز حقارت و خشونت ذاتی شده، چیزی در خویشتن ندارند که به‌داو بگذارند. آن‌ها قمار با زانی هستند که از پیش می‌دانند بازنده‌اند و ابایی از باختن ندارند. آن‌ها بازنده به دنیا آمده‌اند؛ آمده‌اند تا نقش بازنده را بازی کنند و بروند.

در نهایت، تو به عنوان تماشاگر، با تمام احساس نفرتی که نسبت به این «تئاتر بد» داری، به این همدلی می‌رسی که برای نعش‌های افتاده بر زمین مویه کنی. هر چند سبعبیت حاکم بر صحنه، خون را در رگ‌هایت منجمد کرده و تو با احساس باری سنگین از سالن خارج می‌شوی. جهان جای چندان امنی برای زیستن نیست؛ تو در این جهان اگر از شکنجه جسمی در امان بمانی، هر روز با انواع مختلف شکنجه‌های روحی – روانی مواجه هستی. هر روز از این شکنجه‌ها زخم می‌خوری و شب که به خانه بر می‌گرددی، فرصتی است برای لیسیدن این زخم‌هایی که در تاریکی روح تو فرود آمده‌اند؛ کوشکی تو را وامی‌دارد که این زخم‌ها را بیرون بکشی، جلوی چشم‌هایت بگیری و آن‌ها را ببیزی. چون با فراموش کردن شان، همان موجود عصبانگر هیولایی می‌شوی که در «تئاتر بد» به تونشان داده می‌شود.

زخم‌ها عقده می‌شوند و در نهایت، در جایی از زمان و مکان، خفت خودت را می‌گیرند؛ درست زمانی که بی‌دفاعی و توان مقابله نداری؛ هم چنان که آن خواهر و برادر با تمام هنرمندی‌شان، با عشوهِ‌گری‌ها و رقص‌ها و روی سر ایستادن‌شان نتوانستند و حقیرانه مرند.

هر دلیل هوش اخلاقی را کسب نکرده‌اند در معرض خطرهای جدی هستند. همچنین به دلیل وجدان متزلزل، ضعف در مهار کردن امیال، رشد نیافتگی حساسیت‌های اخلاقی و شکل‌گیری باورهایی که به گونه‌ای نادرست هدایت شده‌اند، تا حد زیادی به عقب‌افتادگی اخلاقی و اجتماعی دچار شده و در بزرگسالی به شخصیت‌های ناهنجار و ناموفق تبدیل می‌شوند.

باتوجه به مطالب مطرح شده می‌توان گفت دوران کودکی بخصوص شش سال اول زندگی یکی از مهمترین و سرنوشت‌سازترین ایامی است که والدین باید تمام تلاش خود را به کار برند تا فرزند خویش را در فضایی گرم، صمیمانه و لبریز از عشق بزرگ کنند تا به این ترتیب نیاز دوست‌داشتنی بودن و احساس امنیت در وجود کودک نهاده‌ینه شود. همچنین به عنوان نکته آخر به پدران و مادران تاکید می‌شود که در شکل‌گیری ورشد نظام ارزشی و هوش اخلاقی کودک آن از هیچ تلاشی فروگذاری نکنند و در مقابل خواسته‌ها، تمایلات و رفتارهای ناخوشایند، نابه‌جا و پر خاشگرانه آنان تسلیم نشوند و در مسیر پرورش فرزندان می‌توانمند و سالم حتماً از مشورت های متخصصان روان شناس نیز استفاده کنند.

از امیال نیاز دارند. اما گاهی شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که بخاطر تحمل استرس‌ها، فشارهای عصبی یا ناامیدی‌ها، فرد عموماً به سمت متلاشی شدن پیش می‌رود و «غریزه مرگ» را در زندگی پر رنگ‌تر می‌کند. درواقع افراد بر سر خواست‌هایی که یا بدست نمی‌آیند یا از بین رفته‌اند زندگی خویش را وقف سائق مرگ و ویرانی می‌کنند و با آسیب زدن به محیط و اطرافیان در خدمت ارضای نیازها و خواسته‌های تمام ناشدنی «غریزه مرگ» قرار می‌گیرند.

براساس مطالعات و پژوهش‌های آسیب‌شناسی روان‌شناسان معتقدند افراد به دو دلیل است که شکنجه‌گر می‌شوند و از انجام اعمال خشونت‌آمیز دچار احساس عذاب وجدان نمی‌شوند؛ نخست آنکه از یک طرف این دسته از افراد به دلیل داشتن والدی مستبد و شکنجه‌گر، دوران کودکی پرتنش و استرس‌زایی را پشت سر گذاشته‌اند و از طرفی دیگر هم بخاطر نبود الگوی تربیتی مناسب برای پرورش و شکل‌گیری سازمان شخصیت، نظام روانی و هوش اخلاقی رشد یافته‌ای ندارند؛ از اینرو نمی‌توانند برای سائق پر خاشگرگی و خشم خویش جایگزین مناسبی اتخاذ کنند. بنابراین این دسته از کُودکان که به

کرده‌اند و از سوی دیگر بطور آشکار بر بی‌توجهی مسئولان کشور نهیب زده که با نادیده گرفتن نیازهای جوانان، فراهم نکردن فرصت‌های شغلی و همچنین نبود نیازور دن امکانات تفریحی سالم، در رشد این حجم از خشم و تنفر در وجود آنان نقش و سهم بسزایی دارند.

از منظر روانشناسی می‌توان گفت فروید به عنوان پدر علم روانکاوی بسر پایه مطالعات علمی، اندیشه‌ها و فرضیات خود در طول سالیان، راجع به دو غریزه «مرگ و زندگی» در انسان صحبت کرده است؛ «غریزه زندگی» همان امیال، خواستن‌ها و تمایلات نهفته در وجود آدمیان است که با وجود آن به بقا، عشق، تعاون، همکاری و لذت روی می‌آوریم و «غریزه مرگ» نیز همان نخواستن‌های انسان‌ها است که غضب و خشونت به عنوان حاصل آن می‌تواند انسان را به سوی نفرت، انتقام، عداوت و رفتارهای پر خاشگرانه همچون تخریب و کشتن سوق دهد. بر این اساس انسان‌ها برای ادامه زندگی خود به این‌دو دسته

کسی شکنجه‌گر به دنیا نمی‌آید

از هیچ قدرت و قانونی نمی‌هراسد؛ زیرا صدای درون، اخلاقیات و وجدان در وجود چنین انسان‌نمایی به دلیل لمس تجربیات در دناک دوران کودکی کشته شده است.

در «تئاتر بد»، شاهد باز شدن دمل چرکی سرشار از عقده و حقارت‌های مردی هستیم که بخاطر تنبیه‌ها، کتک‌ها و شکنجه‌های پدر از همان دوران کودکی حس انتقام، کینه‌جویی و کاراکترهای نمایش «تئاتر بد» جزو آن دسته از افرادی هستند که بستر لازم برای انفجار خشم فروخورده خویش را فراهم آورده‌اند تا احساس نفرت و انتقام رخنه کرده در وجود خود را بالا بیاورند و بر سر آدم‌های بی‌گناه خالی کنند. درواقع این تئاتر انسانی عصبان‌گر را به معرض نمایش می‌گذارد که افسار مهار خویش را از دست داده و اکنون هیولای سیاه پر از کینه، عقده و حقارت درون وجودش بیدار شده و به دنبال راهی برای ابراز شدن است. سیاهی درونی که کنترل را بدست گرفته و بدون ذره‌ای تامل به عواقب کارها، به انجام هر رفتار خشونت‌آمیزی دست می‌زند و در این راه

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی